

کاربست تسبیح و تحمید و مناجات در تفسیر "کشف الاسرار وعدة الابرار"

ایمان کنعانی^۱، الیاس زارعی^۲

*(Analyzing the Employment of Recitation of God's Names,
Attributes, and Prayers in the Tafsir of "Kashf al-Asrār wa 'Idatu
al-Abrār")*

Iman Kanani, Elyas Zarei

ABSTRACT

Abū 'l-Faḍl Rashīd al-Dīn Maybudī (ca. 1045-1126 CE) was a prominent Sunni Persian Sufi scholar, exegete, and author. Among the mystical or Sufi commentaries on the Quran, Abū 'l-Faḍl Rashīd al-Dīn Maybudī's *Kashf al-Asrār wa 'Idatu al-Abrār* stands out as a relatively lesser-known work within the broader corpus of Islamic scholarship. This article explores the life and works of Shaykh 'Abd al-Qādir al-Mībdī, with a particular focus on the mystical methodology he employed within his influential Qur'anic commentary, *Kashf al-Asrār* and *'Udda al-Abrār*. Specifically, it examines how al-Mībdī utilized invocations, Recitation of God's Names (*munājāt*), glorification, Attributes (*tasbīḥ*), and praise (*taḥmīd*) in his exegesis. The methodology adopted in this study is inductive-analytical.

Keywords: *Rashid Al-Din Maybudi, Mystical Interpretation, Sufi Interpretation, Allusive Interpretation, Employment.*

* This Article Was Submitted On: 11/07/2023 And Accepted for Publication On: 01/02/2024.

¹ Assistant Professor, Department of Al-Tafsir (Bandar Lingeh), Higher Institute, Supreme Council of Islamic Institutes in South of Iran (SCIISI).
Email: Imankanani57@Gmail.Com. (Corresponding Author).

² Master Candidate, Department of Al-Tafsir, Supreme Council of Islamic Institutes in South of Iran (SCIISI).
Email: Elyas1364.Ez@Gmail.Com.

چکیده

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی از مفسران اهل سنت در قرن ششم هجری قمری است. تفسیر وی به نام کشف الاسرار و عدّه الابرار، از جمله تفاسیر عرفانی یا صوفی به‌شمار می‌رود که در بین اندیشمندان جهان اسلام کمتر شناخته شده است. میبیدی در تفسیرش رویکردهای متنوعی را دنبال نموده است. به‌کارگیری حمد، تسبیح و مناجات با آفریدگار، از ممیزات این تفسیر گران‌سنگ به حساب می‌آید که در پژوهش پیشینیان مورد واکاوی دقیق قرار نگرفته است. این مقاله در تلاش است، ضمن بیان مختصری از زندگی میبیدی و آثارش، روش عرفانی وی را در این تفسیر ارزشمند بیان کند و نشان دهد چگونه میبیدی از مناجات و تسبیح و تحمید در تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار استفاده کرده است. این تحقیق به روش استقرایی تحلیلی نوشته شده است.

واژگان کلیدی: رشیدالدین میبیدی، تفسیر عرفانی، تفسیر صوفی، تفسیر اشاری، کاربست.

1. مقدمه

شناخت آثار و نوشته‌های دانشمندان جهان اسلام و محافظت از آن، از مهمترین وظایفی است که محققان مسلمان عصر حاضر بدان عنایت لازم را مبذول داشته‌اند. تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار، نوشته دانشمند گران‌سنگ ایرانی، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی است. این اثر ارزشمند، گنجی از گنجینه‌های اسلامی به‌شمار می‌آید و به زبان فارسی نگاشته شده است. این تفسیر گران‌بها به دو سبک علمی علمای پیشین و سبک عارفانه بوده، اما اشتباه آن به تفسیر اشاری یا صوفی است. درباره تفسیر عرفانی یا اشاری، اهل علم نظرات متباینی دارند؛ بعضی آن را مردود شمرده و گمراهی و انحراف می‌دانند، درحالی‌که بعضی دیگر آن را کاملاً مقبول

دانسته و کمال ایمان و محض عرفان به حسابش آورده‌اند و برخی نیز منصفانه با ضوابطی خاص آن را پذیرفته‌اند.³

از نظر این پژوهش، امروزه که مادیات و غفلت از آخرت به اوج رسیده است، لازم است بعضی از رویکردهای تفسیر صوفیانه که خلاف عقل و شرع نبوده، مورد مذاقه جدی قرار بگیرد. از جمله این مهم، کیفیت تسبیح و تحمید و مناجاتی است که میبیدی بدان پرداخته است. وی با اعمال این مهم در کشف الاسرار، به گونه‌ای خداوند را به خواننده و مخاطب می‌شناساند که پوست و بدنش به لرزه در می‌آید و قلبش از عظمت پروردگار نرم و اعتقاد راسخش به یقین تبدیل می‌شود و خود را متوجه قیامت می‌بیند.

بنابر بررسی این تحقیق، مطالعه‌ای که مستقیم به این موضوع بپردازد، یافت نگردید؛ اما پژوهش‌هایی انجام گرفته است که به نوعی به چگونگی رویکرد میبیدی در تفسیرش اشاره دارد. از جمله این پژوهش‌ها، کتابی به نام **هرمنوتیک صوفیانه در تفسیر کشف الاسرار میبیدی**،⁴ نوشته آنابل کیلر پژوهشگر انگلیسی است که در سال 2006 م نوشته شده است و اخیراً جواد قاسمی آن را به فارسی ترجمه کرده است. قاسمی بعد از بیان زندگی و فعالیت‌های میبیدی، اهمیت تفسیر میبیدی به زبان فارسی را ذکر کرده است، سپس رویکرد هرمنوتیک صوفی در تفسیر قرآن را توضیح می‌دهد و بیان می‌دارد که میبیدی چگونه دامنه تفسیر صوفیانه خود را گسترده‌تر کرده است. همچنین از مقایسه روش میبیدی با روش غزالی و قشیری سخن می‌گوید و به تفاوت‌های تفسیر مآثور با تفسیر به رأی پرداخته و تفسیر میبیدی را نزدیک به تفسیر مآثور قلمداد کرده است. افزون بر این، اشاره به پیدایش عشق صوفیانه در خراسان نموده و تفسیر صوفیانه میبیدی در داستان‌های آدم،

³ Ibn Qaiyim, Muḥammad. (1996). *Madārij Al- Sālikin Bayn Manāzil Iyyāka Na' abud Wa Iyyāka Nasta' ain*. (3 Ed). Beirūt: Dār Al- Kitāb Al- 'Arabī. P. 79; Al-Dhahabī, Husseīn. (N.D). Al- Tafsīr Wa Al- Mufasssūrūn. (Vol. 2). Qāhirah: Maktabah Al- Wahbah. P. 259.

⁴ Sufi Hermeneutics: The Qur'an Commentary Of Rashīd Al-Dīn Maybudī "

موسی و یوسف (علیهم السلام) را تبیین می‌کند. پژوهش دیگر، مقاله‌ای با عنوان **آیت تسیمت در تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار**، (محمدبیگی، 1374ش) است. این مقاله ابتدا دیدگاه‌های دانشمندان درباره ترجمه قرآن را بیان کرده، سپس با نشان دادن تمام ترجمه‌هایی که میبیدی در تفسیرش برای بسمله نقل کرده، به شأن نزول، لغت و تفسیر آن می‌پردازد. اما مقاله **شواهد نحوی شعری در کشف الاسرار**، (واعظ، 1380ش)، به آمار بیت عربی در این تفسیر اشاره کرده و آنها را زیر عنوان‌های ادبی، نحوی، بلاغی، دینی و... بررسی می‌کند. همچنین به ترجمه این ابیات به زبان فارسی و تعیین منابع و مستندات شواهد نحوی آن پرداخته است. ملاحظه مطالعات پیشین بیانگر آن است که این پژوهش‌ها به موضوعات خاصی، همچون رویکرد هرمنوتیک صوفیانه و بررسی نحوی این تفسیر، یا تفسیر آیه‌ای معین پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر کیفیت استفاده میبیدی از مناجات و تسبیح را در منهج عرفانی‌اش مورد واکاوی دقیق قرار داده است. این مطالعه درصدد است با جمع‌آوری تمام موارد مربوط به تسبیح و تحمید و مناجات میبیدی و کنکاش آن، با ذکر مثال‌های کافی، به توصیف نحوه به‌کارگیری این روش در کشف الاسرار و عدّه الابرار بپردازد. این جستار بر آن است که ابتدا زندگی میبیدی را شرح دهد. سپس به تحلیل کیفیت به‌کارگیری حمد و تسبیح خداوند اشاره کند و اسلوب میبیدی در مناجات و محورهای آن در تفسیر کشف الاسرار را توضیح دهد.

2. میبیدی و آثار وی

در این عنوان، ابتدا زندگی میبیدی و زادگاهش بیان می‌شود، آنگاه عقیده‌اش را کنکاش کرده و سپس تألیفات وی به‌صورت مختصر ذکر می‌شود.

الف. زندگی میبیدی

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی از مفسران فارسی‌زبان سنی مذهب در قرن ششم هجری است. زادگاه وی شهر میبد، واقع شده در شمال استان یزد است. بنابر گفته

او که در سال 520 ق شروع به نگارش تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار کرده است،⁵ تولد وی در اواخر قرن پنجم هجری بوده است. تاریخ دقیق وفات میبدی در دست نبوده، اما با توجه به تاریخ نگارش تفسیر کشف الاسرار در سال 520 ق و همچنین سال وفات برادرش امام موفق الدین در سال 570 ق⁶ و دختر میبدی فاطمه در سال 562 ق،⁷ احتمال بر آن است که وفات میبدی، بین سال‌های 530 الی 550 ق باشد. همچنین با توجه به آثار تاریخی به جامانده از آن دوران، به نظر می‌رسد محل وفات و دفن میبدی در زادگاهش میبد بوده است.⁸

ب. عقیده میبدی

محتوای تفسیر میبدی نشان می‌دهد که او سنی و شافعی مذهب بوده است. به عنوان مثال درباره حکم خواندن سوره حمد در نماز می‌گوید: در مذهب شافعی خواندن سوره حمد در تمام رکعت‌های نماز بر همه واجب است. وی در این خصوص، به نظرات مذاهب دیگر اشاره‌ای نمی‌کند.⁹

میبدی تفسیرش را بر عقیده اهل سنت و جماعت نگاشته است. در جاهای مختلفی به صراحت به عقیده اهل سنت اشاره کرده و آن را بسیار ستوده است. همچنین آن را از فرقه ناجیه دانسته است. این باور براساس حدیث هفتاد و چند فرقه بنا شده است.¹⁰ همچنین او با استدلال به آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل، 44)، اهمیت سنت نبوی را بیان کرده و می‌گوید: این آیه به کتاب خدا و سنت رسول الله اشاره دارد که ستون دین و اصل اعتقادند.¹¹

⁵ Maybudī, Abu Al- Faḍl Rashīd Al- Dīn. (2003) *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. (7th Ed, Vol. 1). Tehrān: Amīr Kabīr. P. 1.

⁶ Afshār, Īraj. (1967). *Sang Qabr Barādar Mu'alif Kashf Al- Asrār*. (Issue 228). Majaleh Yaghmā. Pp. 190-192.

⁷ Afshār, Īraj. (1968). *Dukhtar Maybudī*. (Issue 242). (N.P). Majalih Yaghmā. P. 440.

⁸ Afshār, Īraj. (2015). *Safar Nāmih Tilgirāfēi Farangī*. (Issue 19). (N.P). Majaleh Farhang Īrān Zamīn. Pp. 194-195.

⁹ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. (Vol. 1). P. 3.

¹⁰ Abū Dāwūd, Sulaymān Ibn Al- Ash'aath. (2009). *Sunan Abi Dawūd*. (Vol. 7). (N.P). Dār Al- Risālah Al- 'Ilmiyah. P. 5.

¹¹ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 5. P. 394.

در مثالی دیگر عقیده‌اش را در تفسیر آیهٔ صدوده آل عمران چنین بیان می‌کند: بعضی از مفسران این آیه را حمل بر عموم کرده‌اند و آیه به امت اتباع بر می‌گردد و این امت، فرقهٔ ناجیه و امت مرضیهٔ اهل سنت و جماعت است.^{۱۲} این قول مطابق با دیدگاه ابن تیمیه بوده که گفته است: اهل سنت، مسلمانان خالص هستند و کسانی‌اند که از حقی که رسول الله از جانب پروردگار آورده است، پیروی کرده و مخالفان را تکفیر نمی‌کنند. وی از ابوهریره نقل می‌کند که شما بهترین مردمان برای مردم هستید.^{۱۳}

پ. کتاب‌های میبدی

میبدی علاوه بر تفسیر کشف الاسرار و عدّه‌الابرار، دو کتاب دیگر نیز تألیف کرده است. اول، اربعین؛ وی از این کتاب در تفسیرش نام برده^{۱۴} و ظاهراً مفقود گشته است؛ دوم، الفصول.^{۱۵}

3. روش عرفانی میبدی در استفاده از تسبیح و تحمید و مناجات

میبدی تفسیرش را به سه قسمت یا به تعبیر خودش، سه نوبت تقسیم کرده است. در نوبت اول، به ترجمهٔ ساده و دقیق آیات می‌پردازد. در نوبت دوم، با حجم زیاد به این موارد پرداخته است: روش مفسران پیشین، همچون تفسیر قرآن به قرآن و احادیث نبوی، بیان اقوال گذشتگان، اشاره به علوم قرآن، آراء فقها و لغویان و تفسیر علمی. در نوبت سوم، تفسیرش را به رویکرد صوفیانه اختصاص داده است. در این نوبت به تفسیر صوفیانه و موعظه‌ها و مناجات عرفانی و تسبیح و تحمید الهی

¹² Ibid. Vol. 2. P. 250.

¹³ Ibn Taymiyah, Taqī Al- Dīn. (1986). *Minhaj Al- Sunnah Al- Nabaniyah Fi Naqd Kalam Shi'aah Al- Qadariyah*. (1st Ed, Vol. 5). (N.P). Jāmi'aah Al- Imām Muḥammad Bin Su'ūd Al- Islāmiyyah. P. 158.

¹⁴ Maybudi, Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār. Vol. 5. P. 219.

¹⁵ Dānish Pažūh, Muḥammad Taqī. (1969). *Fuṣūl Rashid Maybudi*. (Issue 16). (N.P). Farhang Īrān Zamin. P. 1.

می‌پردازد. این پژوهش، ابتدا به روش اشاری میبیدی در تسبیح و حمد الهی پرداخته، سپس به کیفیت مناجات میبیدی در کشف الاسرار اشاره خواهد کرد.

1.3.1. کاربست تسبیح و تحمید پروردگار در کشف الاسرار

کاربست در لغت به معنی استعمال کردن، به کار بردن و استفاده کردن آمده است.^{۱۶} میبیدی از سه روش اشاری برای تسبیح و تحمید پروردگار استفاده کرده است. اول، بیان اشارات رمزی بعضی از حروف در یک آیه؛ دوم، اشاره رمزی حروف در حروف مقطعه؛ سوم، استنباط‌های اشاری مفهومی از آیات.

اول، اشاره رمزی حرفی در آیات

میبیدی روش اشاری خاصی را در تسبیح آفریدگار به کار گرفته است. او حرف‌هایی از یک آیه را انتخاب کرده و آن‌گاه از آن حروف، اشاره‌هایی برداشت می‌کند که بر ستایش، تسبیح و تقدیس خداوند دلالت دارد؛ برای مثال درباره آیه **﴿الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ﴾** (بقره، 197) می‌گوید: «حاء» اشاره به حلم خداوند و «جیم» به جرم بندگان اشاره دارد.^{۱۷} همچنین در رابطه با **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** (نمل، 30) گفته است: «باء بسم الله اشارت دارد به بهاء احدیت، سین به سناء صمدیت و میم به ملک الهیت».^{۱۸} در جایی دیگر بیان می‌کند: «باء» بشارت است به اینکه بصیرم به آنچه انجام می‌دهی و «سین» به اینکه سمیع هستم و گفتار تو را می‌شنوم.^{۱۹} همچنین گفته است: «باء برّ او بر بندگان او، سین سرّ او با دوستان او، میم منتّ او بر مشتاقان او»^{۲۰} است. درباره این نمونه از استنباط، زجاج می‌گوید: عرب گاهی به «یک حرف از کلمه‌ای» سخن می‌گوید و منظورش همان کلمه است.^{۲۱}

¹⁶ Mu'in, Muhammad. (2007). *Farhang Farsi Mu'in*. (2nd Ed, Vol. 3). Tehrān: Intishārāt Nāmin. P. 1914.

¹⁷ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 1. P. 539.

¹⁸ Ibid. P. 27.

¹⁹ Ibid. Vol. 6. P 16.

²⁰ Ibid. Vol. 1. P 27.

²¹ Zajjāj, Ibrāhīm Bin Al- Sirī. (1987). *Ma'anī Al- Qurān Wa I'arabah*. (1st Ed, Vol. 1). Beirūt: 'Ālam Al- Kutub. P. 62. Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 1. P. 52.

میبدی از ضمیر نیز برداشت اشاری کرده است، مثلاً ذیل آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ (آل عمران، 7) گفته است: «هو» از دو حرف «هـاء» و «واو» تشکیل شده است. مخرج «هـاء» آخر حلق و مخرج «واو» اول حلق است. این اشاره دارد به اینکه شروع و خلقت همه چیز از او و بازگشت و نهایت همه چیز نیز به سوی او است.^{۲۲}

دوم، اشاره رمزی حرفی در حروف مقطعه

از دیدگاه میبدی حروف مقطعه قرآن بر عظمت خداوند دلالت دارد. وی در تفسیر آیه ﴿طس﴾ (شعراء، 1) می گوید: «طا اشارت است به طهارت عزّ او، سین اشارت است به سناء جبروت او و میم اشارت است به مجد جلال او»^{۲۳} همچنین در توضیح ﴿طس﴾ (نمل، 1) از دیگران نقل می کند که گفته اند: «طا» اشاره به اسم لطیف و «سین» اشاره به اسم سمیع خداوند دارد.^{۲۴} درباره آیه ﴿الر﴾ (یونس، 1)، می گوید: «الف» الف وحدانیت، «لام» لطف خداوند به اهل معرفت و «راء» رحمت خداوند بر همه بندگان است.^{۲۵} در جایی دیگر نیز گفته است: ﴿الر﴾ (یوسف، 1) اشاره به اسم های خداوند است. «الف» اشاره به الله، «لام» اشاره به لطیف و «راء» اشاره به رحیم دارد؛ یعنی به نام من که خداوند، لطیف و رحیم هستم.^{۲۶} درباره آیه ﴿الم﴾ (لقمان، 1) باور دارد «الف» اشاره به آلاء و نعمت های خداوند، «لام» اشاره به لطف و بخشش او و «میم» اشاره به مجد و سناء پروردگار است.^{۲۷} همچنین ﴿الم﴾ (سجده، 1) را به معنی «أنا الله أعلم» ذکر کرده است؛ زیرا «الف» اشاره به أنا، «لام» اشاره به الله و «میم» اشاره به أعلم است.^{۲۸}

²² Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'īdat Al- Abrār*. Vol. 2. Pp. 23-24.

²³ Ibid. Vol. 7. P. 91.

²⁴ Ibid. Vol. 7. P. 178.

²⁵ Ibid. Vol. 4. P. 253.

²⁶ Ibid. Vol. 5. P. 10.

²⁷ Ibid. Vol. 7. P. 496.

²⁸ Ibid. Vol. 7-4-5. Pp. 517- 253- 10.

چنین برداشت‌هایی سرچشمه‌ی روایی داشته و عمل بعضی از صحابه و تابعین مؤید آن است. برای نمونه، طبری از ابن عباس و سعید بن جبیر نقل می‌کند که گفته‌اند: ﴿الْم﴾ (بقره، 1) به معنی انا الله «أعلم» است.²⁹ همچنین در آیه ﴿كهيعص﴾ (مریم، 1) از آن دو نقل کرده که گفته‌اند: «كاف» به معنی کبیر³⁰ و «هء» به معنی هاد است.³¹

سوم، اشاره رمزی به وسیله برداشت مفهومی از آیات

از روش‌هایی که میبیدی در تقدیس و ستایش خداوند به کار برده، استنباط اشاری مفهومی از آیات است: مثلاً در آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (فاتحه، 4)، می‌گوید: این آیه بر دوام ملک احدیت و بقاء جبروت الهی اشاره دارد؛ یعنی هر ملکی روزی به پایان می‌رسد و از بین می‌رود ولی ملک خداوند زوال‌ناپذیر است.³² درباره آیه ﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾ (طور، 2) نیز گفته است: آیه با زبان اشاره بر آن نوشته‌ای دلالت می‌کند که خداوند در عهد ازل بر خود نوشته که رحمت من بر خشم من پیشی گرفته است.³³ این گفته میبیدی به حدیث «إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي»³⁴ اشاره دارد. همچنین میبیدی آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا﴾ (مریم، 40) را اشاره‌ای بر بقاء احدیت و فناء خلقیت دانسته است.³⁵ همچنین در آیه ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾ (آل عمران، 65) این گونه می‌گوید: این آیه اشاره‌ای بر لطف خدا به بندگان، پسندیدن طاعت آنها و دادن چندین برابر پاداش به آنها است.³⁶

²⁹ Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jaʿfir. (n.d). *Jāmiʿ Al- Bayān*. (Vol. 1). Makah: Dār Al-Ṭarbīyah Wa Al- Turāth. P. 208.

³⁰ Ibid. Vol. 18. P. 137.

³¹ Ibid. Vol. 18, P. 138.

³² Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa ʿidat Al- Abrār*. Vol. 1. P. 33.

³³ Ibid. Vol. 9. P. 345.

³⁴ Al-Bukhārī, Muḥammad Bin Ismāʿīl. (2001). *Ṣaḥīḥ Al- Bukhārī*. (1st Ed, Vol. 9). Beirūt: Dār Al- Ṭuwq Al- Nijāh. P. 125.

³⁵ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa ʿidat Al- Abrār*. Vol. 6. P. 61.

³⁶ Ibid. Vol. 2. P. 163.

این نوع، استنباط بر غیرظاهر است. مفسران و اهل علم، اصل تأویل قرآن را بر ظاهر درست می‌دانند، مگر اینکه دلیلی بر غیر آن بیاید^{۳۷} و تفسیر بر غیرظاهر را با معیارهای خاص مقبول می‌دانند.^{۳۸}

2.3. اسلوب مناجات پروردگار در کشف الاسرار و عده‌الابرار

مناجات در لغت به معنای «راز و نیاز کردن با کسی است»^{۳۹} مناجات با پروردگار نیز بدین معنی است و درحقیقت، نوعی دعا همراه کرنش است. دعا وسیله ارتباط با خداوند است و سبب استحکام عقیده فرد، تقویت یقین او و افزایش شناخت وی نسبت به خداوند می‌شود. لذا میبیدی بخش قابل توجهی از تفسیرش را به مناجات با آفریدگار اختصاص داده است. وی برای مناجات با خداوند از روش‌های گوناگونی استفاده کرده است. بیشتر، گفته‌های عبدالله انصاری را نقل می‌کند و بعضاً به گفته‌های بزرگان صوفیه در این زمینه می‌پردازد و گاهی برخی اسرائیلیات را نیز بیان می‌کند. همچنین شعرهای زیادی به زبان فارسی و عربی در مناجات پروردگار ذکر می‌کند.

الف. میبیدی و گفته‌های عبدالله انصاری در مناجات خداوند

میبیدی نوبت سوم تفسیرش را براساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری بنا نهاده است. او تفسیر انصاری را مطالعه کرده و دیده است که از جهت لفظ، معنا، تحقیق و استحکام قوی است، اما بسیار مختصر بوده و یادگیری‌اش برای متعلمین آنچنان که باید و شاید حاصل نمی‌شود؛ لذا برای اینکه آن را برای متخصصان فن سهل کند، به شرح آن پرداخته است.^{۴۰} از این رو، گفته‌های زیادی از عبدالله انصاری در مناجات، ستایش، تقدیس و ذکر صفات خداوند و خشوع در برابر خداوند را با عبارت شیرین فارسی و به صورت نظم و نثر نقل کرده است. مثلاً خواجه در طلب هدایت

³⁷ Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jarīr. *Jāmi' Al- Bayān*. Vol. 2. P. 457.

³⁸ Ibn Qaiyim, Muḥammad. *Madārīj Al- Sālikīn Biyn Manāzil Iyyāka Na'abud Wa Iyyāka Nasta'ain*. P. 79; Dhahabī, Husseīn. *Al- Tafsīr Wa Al- Mufasssīrūn*. Vol. 2. P. 259.

³⁹ Mu'īn, Muḥammad. *Farhang Fārsi Mu'īn*. Vol. 4. P. 2983.

⁴⁰ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrar*. Vol. 1. P. 1.

می‌گوید: «الهی راهم نمای به خود و باز رهان مرا از بند خود، ای رساننده به خود برسانم که کس نرسید بخود! الهی یاد تو عیش است و مهر تو سور است، شناخت تو ملک است و یافت تو سرور، صحبت تو روح است و قرب تو نور، جوینده تو کشته با جانست و یافت تو رستخیز بی‌صور»^{۴۱} در جایی دیگر از خواجه عبدالله نقل می‌کند: «الهی ای داننده هر چیز و سازنده هر کار و دارنده هر کس، نه کس را با تو انبازی و نه کس را ز تو بی‌نیازی، کار به حکمت می‌اندازی و به لطف می‌سازی، نه بی‌داد است و نه بازی، الهی نه به چرایی کار تو بنده را علم و نه بر تو کس را حکم»^{۴۲} البته قابل ذکر است که اگرچه میبدی از این نمونه مناجات خواجه به کثرت یاد کرده، اما او صاحب کتابی خاص در این زمینه به اسم «مناجات نامه» است که بر پایهٔ چنین جملات اثرگذاری بنا شده است. برای مثال در مناجاتی چنین غرق در گفت‌وگو با خالقش می‌شود: «الهی به نام آن خدایی که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح و سلام او در وقت صبح، مؤمنان را صبح و ذاکر او مرهم دل مجروح و مهر او بلانشینان را کشتی نوح، عذرهای ما بپذیر و بر عیب ما مگیر»^{۴۳}

ب. استفادهٔ میبدی از روایات بزرگان صوفیه در مناجات خداوند

از روش‌هایی که میبدی در مناجات با خداوند استفاده کرده، نقل دیدگاه‌ها و جملات پرمغز بزرگانی، همچون ابوعلی دقاق، ذوالنون مصری، فضیل بن عیاض، بایزید بسطامی، ابوبکر شبلی، ابوبکر واسطی، ابوعلی رودباری و یحیی بن معاذ است. برای مثال، از ابوعلی دقاق چنین نقل کرده است: الهی او که تو را شناخت، نشناخت، پس چون بود حال او که خود تو را نشناخت.^{۴۴} او همچنین دربارهٔ ابوبکر شبلی نقل می‌کند: «بوبرک شبلی روزی در مکاشفهٔ جلال حق مستهلک شده بود و از خود بی‌خود گشته، حریق آتش معرفت، غریق دریای محبت، همی گفت: الهی، اگرت

⁴¹ Ibid. Vol. 7. P. 125.

⁴² Ibid. Pp. 360- 361.

⁴³ Anṣārī, Khājiḥ ‘Abdullāh. (2003). *Munājāt Namih*. Kirmān: Intishārāt Khadamāt Farhangī. P. 12.

⁴⁴ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa ‘īdat Al- Abrār*. Vol. 5. P. 584.

بخوانم برانی، و بروم بخوانی، پس چه کنم من بدین حیرانی! هم تو مگر سامان کنی، راهم به خود آسان کنی، المستغاث منك الیک، لا معک قرار و لا منك فرار...»^{۴۵} همچنین میبدی از یحیی بن معاذ نقل کرده که گفته است: «الهی اُحلی العطایا فی قلبی رجاؤک و أحب الساعات إلی ساعة فیها لقاؤک»: الهی شیرین ترین هدیه ها در قلبم امید به توست و دوست داشتنی ترین لحظات من زمان ملاقات توست.^{۴۶} میبدی نقل می کند که شنیدن آیه «الْمُ یَا نِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید، 16)، سبب توبه فزایل بوده که بعد از شنیدن این آیه می گوید: «اللهم انی تبت الیک و جعلت توبتی الیک جوار بیتک الحرام»: الهی از بدسزای خود در دردم و از ناکسی خود به فغان، دردم را درمان ساز، ای درمان ساز همه دردمندان، ای پاک صفت از عیب، ای عالی صفت از شوب و...^{۴۷}

این نمونه از راز و نیاز و کرنش در برابر آفریدگار در تفسیر می تواند اثری عظیم بر عوام و خواص مردم بگذارد؛ خصوصاً امروزه که مادیات قسمت عظیمی از توجه مردم را به خود جلب کرده است و غالباً تفاسیر به صورت علمی واکاوی می شود.

پ. به کارگیری اسرائیلیات در مناجات با خداوند

میبدی در نقل اسرائیلیات در مناجات، یا به صورت مستقیم از وهب بن منبه نقل کرده، یا بدون ذکر راوی به ذکر داستان هایی از دوره پیامبران بنی اسرائیل و دیگر پیامبران الهی، مانند ابراهیم، ایوب و داوود (علیهم السلام) می پردازد. برای مثال از وهب بن منبه نقل است که ذوالقرنین در مناجات خود می گوید: «الهی انک قد ندبتنی الی امر عظیم لا یقدر قدره احد و انت الرءوف الرحیم الذی لا تکلف نفسا الا وسعها و لا تحملها الا طاقتها بل انت ترحمها...»: بار خدایا دانی که من ضعیفم و آنچه مرا می فرمایی کاریست عظیم بزرگ و تو خداوندی کریم مهربان که هر

⁴⁵ Ibid. P. 359.

⁴⁶ Ibid. Vol. 2. P. 10.

⁴⁷ Ibid. Vol. 9. P. 506.

کسی را بار، آن برنهی که برتابد.⁴⁸ در این مناجات اشاره به ضعف انسان و رحمت الهی نسبت به خلقتش شده است.

همچنین او مناجات ایوب با پروردگار را بدون ذکر راوی نقل می‌کند: «رب لأی شیء خلقتنی لیتنی اذ کرهتنی لم تخلقنی یا لیتنی کنت حیضة القتنی امی، یا لیتنی عرفت الذنب الذی...»: بار الهی برای چه چیزی مرا آفریدی؟ ای کاش اگر از من متنفر بودی مرا نمی‌آفریدی؛ ای کاش خون عادت ماهیانه بودم که مادرم مرا انداخته بود؛ ای کاش می‌دانستم آن گناه و کاری را که انجام داده‌ام چیست که به سبب آن صورتت را از من برگردانده‌ای.⁴⁹ البته صحت نقل این مناجات از ایوب (علیه السلام) بعید است، زیرا خداوند در قرآن چنین می‌فرماید: ﴿وَاَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضَّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ﴾ (انبیاء، 83)، یعنی ایوب بعد از بلای الهی، ادب را نسبت به پروردگارش چنان رعایت نمود که حتی به صراحت طلب شفا از خداوند نکرد.⁵⁰

میبدی همچنین از ابراهیم (علیه السلام) چنین نقل کرده است: «خداوند! من آن ابراهیم هستم که قوم من بت پرستیدند و من تو را یگانه پرستیدم، دشمن، مرا به آتش افکند و تو به فضل خود مرا رهانیدی و از کید دشمن خلاص دادی، اکنون بلایی بدین عظیمی بر من نهادی، بلایی که عرش عظیم از آن بلرزد و آسمان و زمین طاقت کشیدن آن ندارد. الهی اگر بنده را می‌آزمایی ترا رسد که خداوندی و من بنده تو، دانی که در نفس من چیست و من ندانم که در نفس تو چیست، دانای نهان و خدای همگان تویی...».⁵¹

نقل‌های میبدی در زمینه مناجات پیامبران با پروردگار، تثبیت کننده عقیده مؤمنان و تقویت کننده یقین در قلب‌هایشان است، اما شرط صحت عقلی و شرعی نقل اسرائیلیات از دیدگاه اهل تفسیر نباید مورد اغماض قرار بگیرد.

⁴⁸ Ibid. Vol. 5. P. 737.

⁴⁹ Ibid. Vol. 6. P. 286.

⁵⁰ Al-Zuhaylī, Wabāh. (1997). *Al- Tafsir Wa Al- Munir*. (2nd Ed, Vol. 17). Damishq: Dār Al- Fikr Al- Mu'āsir. P. 110.

⁵¹ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 8. Pp. 291-292.

ت. به کارگیری شعرهای عربی و فارسی در مناجات با خداوند

از روش‌هایی که میبیدی در مناجات با خداوند به کار برده، استفاده از اشعار فارسی و عربی است. از جهت اینکه شعر در فرهنگ عجم و عرب بر نفس و روح انسان تأثیر عمیقی دارد، این مهم می‌تواند از روش‌های مهم در مناجات با پروردگار باشد.

اول، ابیات عربی

میبیدی در مناجاتش گاهی بعد از نثر، شعرهای عربی که خواجه عبدالله انصاری یا بعضی از شاعران عرب، مانند عباس بن احنف بن اسود سروده‌اند یا شعرهای خود را بیان کرده است؛ مثلاً میبیدی پس از مناجاتی در زمینه درد جدایی می‌گوید:

قال لی من أحبّ والبین قد جدّ ودمعی موافق لشهیتی

ما تری فی الطریق تصنع بعدی قلت أبکی علیک طول الطریق^{۵۲}

این ابیات از ابومحمد مهلبی نقل شده است،^{۵۳} در صورتی که میبیدی به سراینده آن اشاره‌ای نمی‌کند. همچنین میبیدی مناجاتی را نقل می‌کند بعد از ذکر داستانی از وفات فتح شخرف، در زمینه دوست داشتن مرگ و اشتیاق دیدار با پروردگار:

سألتک بل أوصیک إن متّ فاکتبی علی لوح قبری: کان هذا متیما

لهلّ شجیاً عارفاً سنن الهوی یمرّ علی قبر الغریب فسّلمّا^{۵۴}

در جایی دیگر، میبیدی در مناجاتش به خارج از درک و خیال بودن خداوند اشاره کرده و پس از آن، ابیات زیبایی را در این زمینه نقل می‌کند:

جمالک جلّ عن درک العیون وقدرک فات تصویر الظنون

و خامرنی لخمّر هواک سکر فلا أصحابو إلی یوم المنون^{۵۵}

⁵² Ibid. Vol. 4. P. 198.

⁵³ Ḥamwī, Yāqūt. (1993). *Mu'ajam Al- Udabā*. (1 Ed, Vol. 3). Beirūt: Dār Al- Gharb Al- Islāmī. P. 989.

⁵⁴ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 7. P. 234.

⁵⁵ Ibid. P. 436.

همچنین میبیدی پس از مناجاتی که در آن از همراهی با خداوند سخن گفته است، شعری را در اهمیت گریه کردن از عباس بن احنف بن اسود، بدون نام بردن از او نقل می‌کند:^{۵۶}

نَزَفَ الْبُكَاءُ دُمُوعَ عَيْنِكَ فَاسْتَعَرَّ عَيْنًا لَغِيرِكَ دَمْعَهَا مَدْرَارَ
مَنْ ذَا يَعِيرُكَ عَيْنُهُ تَبْكِي بِهَا أُرَايْتَ عَيْنًا لِلْبُكَاءِ تَعَارَ^{۵۷}

ذکر چنین ابیاتی در وصف پروردگار و حیات پس از مرگ و مانند آن، تأثیر شگرفی بر قلب‌های مؤمنان خواهد گذاشت.

دوم، ابیات فارسی

میبیدی برای تأثیر بر مخاطبش، ابیات فارسی زیبایی به کار برده است؛ مثلاً اشعاری را از خواجه عبدالله انصاری نقل می‌کند که پس از بیان شوق رسیدن به خداوند گفته است:

روزی که سر از پرده برون خواهی کرد
دانم که زمانه را زبون خواهی کرد
گر زیب و جمال ازین فزون خواهی کرد
یا رب چه جگرهاست که خون خواهی کرد^{۵۸}

در جایی دیگر نیز پس از صحبت درباره شوق رسیدن به خداوند، چنین می‌گوید:

ای جمالی کز وصال عالمی مهجور و دور
بر میانشان از غمت جز حیرت و زنار نیست^{۵۹}

همچنین در جایی دیگر پس از ذکر مناجاتی درباره شوق وصال، به بیتی از خواجه عبدالله انصاری اشاره می‌کند:

کی باشد کین قفس بپردازم

⁵⁶ Şafîdî, Khalîl Bin Abîk. *Al- Wafî Bil- Wafîyat*. Vol. 16. P. 365.

⁵⁷ Maybudî, *Kashf Al- Asrâr Wa 'idat Al- Abrâr*. Vol. 3. P. 627.

⁵⁸ Ibid. Vol. 7. P. 441.

⁵⁹ Ibid. Vol. 3. P. 560.

در باغ الهی آشیان سازم^{۶۰}

4. محورهای محتوایی مناجات میبدی

میبدی از جهت محتوایی مناجاتش را بر پنج محور مهم بنا نهاده که هر یک از آنها، مبانی زندگی انسان مؤمن به شمار آمده و موجب رستگاری وی می‌شود. این محورها عبارت است از: اول، شناخت خداوند و وصالش و اعتراف به نعمت‌هایش؛ دوم، ذکر و عبادت آفریدگار؛ سوم، اعتقاد به قضا و قدر و تسلیم در مقابل الله و آزمون‌های الهی؛ چهارم، صفات الهی و ترس و امید؛ پنجم، کوچک شمردن نفس در مقابل پروردگار و درخواست عفو و مغفرت از او. پژوهش حاضر با مثال‌هایی مختصر به تبیین این موارد می‌پردازد.

1.4. شناخت و وصال خداوند و اعتراف به نعمت‌هایش

شناخت خداوند و وصالش و اعتراف به فضل وی، از مهمترین موضوعاتی است که میبدی در مناجاتش بدان پرداخته است. او به اهمیت شناخت خداوند اشاره کرده و بیان می‌کند که شناخت پروردگار و فضلش سبب ارتباط با باری تعالی می‌شود. اجتماعی بودن و با دیگران انس گرفتن ناشی از سرشت و فطرت آدمی است. ارتباط انسان با آفریدگار که از روحش در او دمیده، از مهمترین ارتباطها است و به سعادت و رستگاری انسان می‌انجامد. از این رو، میبدی به این امر بسیار توجه کرده است.

شناخت نعمت به شناخت منعم و ارتباط نیک با وی ختم می‌شود، زیرا از معانی شکر، ستایش شخص به دلیل کارهای نیکش است.^{۶۱} همچنین گفته شده است: شکر به معنی ظاهر شدن اثر نعمت خداوند به شکل ستایش و اقرار بر زبان و به شکل محبت و عشق بر قلب و به صورت اطاعت بر اعضای بدن است.^{۶۲} درحقیقت

⁶⁰ Ibid. Vol. 1. P. 300.

⁶¹ Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jarīr. *Jāmi' Al- Bayan*. Vol. 3. P. 213.

⁶² Ibn Qaiyim, Muḥammad. *Madārij Al- Salikīn Biyn Manaḥil Iyyāka Na'abud Wa Iyyāka Nasta'aim*. Vol. 2. P. 234.

شکر همان عبادت است و خدا فرموده است: اگر به راستی وی را عبادت می‌کنید، نعمت‌های او را شکرگزاری کنید. (نحل، 114). میبیدی در مناجاتی از خداوند می‌خواهد تا راه شناخت خویش را به وی بشناساند: «خداوند از علم چراغی ده، وز معرفتم داغی نه، تا همه ترا بینم، همه ترا دانم».^{۶۳}

میبیدی در موضعی وصال الهی را نیز از خود آفریدگار می‌طلبد: «الهی پسندیدگان تو را به تو جستند بیبوستند، ناپسندیدگان تو را به خود جستند بگسستند، نه او که بیبوست به شکر رسید، نه او که گسست به عذر رسید. ای برساننده در خود و رساننده به خود، برسانم که کس نرسید به خود».^{۶۴}

همچنین میبیدی به نقل از خواجه عبدالله انصاری رسیدن به وصال را فدا کردن جان معرفی نموده و موجب زندگی ابدی دانسته است. گاهی نیز شخص طالب حق را همچون تشنه‌ای معرفی نموده که نیازمند رسیدن به آب است: «الهی آن کس که زندگی‌اش تو باشی، نمی‌میرد و آن کس که کارش تو باشی، کارش به پایان نمی‌رسد».^{۶۵}

در جایی دیگر می‌گوید: «الهی هر که تو را جوید او را به نقد رست‌خیزی باید، یا به تیغ ناکامی او را خون‌ریزی باید، عزیز دو گیتی هر که قصد درگاه تو کند، روزش چنین است یا بهره‌ای این درویش خود چنین است؟»^{۶۶} خواجه در مناجاتش، مانند تشنه‌ای است که می‌خواهد به وصال برسد، چنانکه می‌گوید: «الهی جوی تو روان و مرا تشنگی تا کی؟ این چه تشنگی است و قدح‌ها می‌بینم پیاپی؟»^{۶۷}

از دیدگاه میبیدی جسم مانع وصال اخروی و ملاقات با پروردگار است: «شیء دلم تنگ شد گفتم الهی تا کی در بند واسطه باشم، مرا ازین واسطه‌ها برهان، هاتفی آواز داد که واسطه تو تویی از خود بیرون آی اگر ما را می‌خواهی».^{۶۸} همچنین

⁶³ Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'īdat Al-Abrār*. Vol. 3. P. 295.

⁶⁴ Ibid. Vol. 1. P. 699.

⁶⁵ Ibid. Vol. 4. P. 12.

⁶⁶ Ibid. Vol. 2. P. 399.

⁶⁷ Ibid. Vol. 5. P. 165.

⁶⁸ Ibid. Vol. 5. P. 755.

در بعضی از مناجات‌ها علاقه به مرگ دیده می‌شود؛ میبیدی حکایتی را از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل می‌کند و چنین می‌گوید: «الهی اشتد شوقی الیک فعجل قدومی علیک»^{۶۹} و در جایی می‌ترسد، مبادا به وصال محبوبش نرسد و دوست دارد بگوید: «الهی در سر گریستنی دارم دراز، ندانم که از حسرت گرییم یا از ناز، گریستن از حسرت نصیب یتیم است و گریستن شمع بهره‌ ناز، از ناز گریستن چون بود؟»^{۷۰} «الهی بر امید وصل چندان اشک باریدم که بر آب چشم خویش تخم درد بکاریدم.»^{۷۱} گاهی نیز عدم وصال موجب اندوهگینی او گشته است: «الهی همه به تن غریبند و من به جان و دل غریبم، همه در سفر غریبند و من در حضر غریبم، الهی هر بیماری را شفا از طبیب و من بیمار از طبیبم، هر کس را از قسمت بهره‌ای و من بی‌نصیبم، هر دل شده‌ای را یاری و غم‌گساری است و من بی‌یار و بی‌قریبم.»^{۷۲} همچنین، میبیدی نسبت به فضل الهی و نعمت‌هایش، عنایت خدا را به کوه و فضلش را به دریا تشبیه کرده است: «الهی عنایت تو کوه است و فضل تو دریاست، کوه کی فرسود و دریا کی کاست؟ عنایت تو کی جست و فضل تو کی واخواست؟ پس شادی یکی‌ست که دوست یکتاست» و در مناجاتی از خواجه انصاری در زمینهٔ وسعت رحمت خداوند بر عام و خاص، چنین نقل می‌کند: «الهی از جود تو هر مفلسی را نصیبی است، از کرم تو هر دردمندی را طبیبی است، از سعت رحمت تو هر کسی را بهره‌ایست.»^{۷۳} میبیدی در جایی دیگر مناجاتی از خواجه عبدالله دربارهٔ نعمت هدایت را چنین نقل می‌کند: «الهی تو آنی که نور تجلی بر دل‌های دوستان تابان کردی، چشمه‌های مهر در سرهای ایشان روان کردی و آن دل‌ها را آینهٔ خود و محل صفا کردی، تو در آن پیدا و به پیدایی خود در آن دو گیتی ناپیدا کردی، ای نور دیدهٔ آشنایان و سور دل دوستان و سرور جان نزدیکان، همه تو بودی و

⁶⁹ Ibid. Vol. 7. P 234.

⁷⁰ Ibid. Vol. 5. P. 129.

⁷¹ Ibid. Vol. 9. P 376.

⁷² Ibid. Vol. 9. P. 177.

⁷³ Ibid. Vol. 5. P. 310.

تویی، نه دوری تا جویند، نه غایتی تا پرسند، نه تو را جز به تو یابند والله لو لا الله ما اهتدینا»^{۷۴}

2.4. ذکر و عبادت آفریدگار

در نزد صوفیان و عرفا، ذکر زبانی به پایداری و ماندگاری ذکر قلب منجر می‌شود. اگر بنده با قلب و زبانش ذکر پروردگار بگوید، در سلوک و رفتارش کامل است؛^{۷۵} به همین خاطر، میبیدی در مناجات‌ها به ذکر و عبادت خداوند زیاد پرداخته است. او دربارهٔ عبادت پروردگار می‌گوید: «خداوندا تو را پرستیم نه کسی دیگر را که خداوند آفریدگار و کردگار و پروردگار بی‌شریک و انباز به حقیقت تویی نه کسی دیگر»^{۷۶} وی در مناجاتی از خواجه چنین می‌گوید: «چه خوش روزگاریست روزگار دوستان، تو با تو چه خوش بازاریست بازار عارفان، در کار تو چه آتشین است نفس‌های ایشان در یادکرد و یادداشت تو»^{۷۷} میبیدی در توصیف حالت ذکرکنندگان می‌گوید: پروردگارا «به‌نازتر از ذاکران تو در دو گیتی کیست؟»^{۷۸} خواجه می‌گوید: «الهی چه یاد کنم که خود همه یادم من خرمن نشان خود فرا باد نهادم و کیف اذکره من لست انساه؟»^{۷۹} همچنین او زندگی بدون یاد خدا را پوچ توصیف نموده است: «الهی نه جز از یاد تو دلست، نه جز از یافت تو جان، پس بی‌دل و بی‌جان زندگی چون توان؟»^{۸۰} و «الهی زندگی ما با یاد توست»^{۸۱} و از ذوالنون مصری نقل می‌کند که گفته است: «الهی اگر از دنیا مرا نصیبی است به بیگانگان دادم و اگر از عقبی مرا ذخیره‌ای است به مؤمنان دادم، در دنیا مرا یاد تو بس و در عقبی مرا دیدار تو بس»^{۸۲} در جایی دیگر، از دید خواجه عبدالله، ذکر خدا بهشت دنیا به

⁷⁴ Ibid. Vol. 6. P. 572.

⁷⁵ Al-Qushyirī, ‘Abdulkarīm Bin Hawāzan. (n.d). *Al- Risālah Al- Qushyiriyah*. (Vol. 2). Qāhirah: Dār Al- Ma‘ārif. P. 375.

⁷⁶ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa ‘īdat Al- Abrār*. Vol. 1. P. 16.

⁷⁷ Ibid. Vol. 3. P. 795.

⁷⁸ Ibid. Vol. 1. P. 420.

⁷⁹ Ibid. Vol. 3. P. 833.

⁸⁰ Ibid. Vol. 1. P. 341.

⁸¹ Ibid. Vol. 2. P. 355.

⁸² Ibid. P. 319.

حساب آمده است: «الهی به بهشت و حورا چه لازم، اگر مرا نفسی دهی از آن نفس، بهشتی سازم.»⁸³

مناجات میبدی در رابطه با ذکر، بدان جهت قابل اهمیت است که موجب رسوخ یاد خدا و یقین در قلب‌های مؤمنان شده و باعث می شود آنها در تمام اوقات زندگی، عنایت وافر به این امر مهم داشته باشند.

3.4. اعتقاد به قضا و قدر و تسلیم در مقابل الله و آزمون‌های الهی

ایمان به قضا و قدر از ارکان ایمان و وظایف مهم شخص مسلمان است که موجب آرامش وی در دنیا و نیک‌بختی‌اش در عقبی می‌گردد. در حدیث مشهور، جبریل وقتی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) پرسید: «فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟» (ایمان چیست؟) پیامبر جواب داد: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»⁸⁴، یعنی ایمان به قضا و قدر از ارکان ایمان حساب شده است. در این حالت بنده مؤمن به خواست الهی راضی و تسلیم شده و انقیاد وی فزونی می‌یابد.

در این راستا، میبدی مناجاتی از خواجه عبدالله نقل می‌کند که در آن می‌گوید: «الهی از آنچه نخواستی چه آید؟ و آن را که نخواندی کی آید؟»⁸⁵ «الهی بنده با حکم ازل چون برآید و آنچه ندارد چه باید جهد بنده چیست؟ کار خواست تو دارد، بنده به جهد خویش نجات خویش کی تواند؟»⁸⁶ همچنین در جایی دیگر از خواجه نقل می‌کند که او به دلیل آنچه خداوند برای او مقدر کرده و خواسته، شاد است: «خدای را عزوجل هم فضل است و هم عدل، اگر عدل کند رواست، و فضل کند از وی سزااست و نه هر چه در عدل رواست از فضل سزااست که هر چه از فضل سزااست در عدل رواست. یکی را به فضل بخواند و حکم او راست، یکی را به عدل

⁸³ Ibid. Vol. 8. P. 441.

⁸⁴ Muslim, Muslim Bin Hajjāj Al- Neisābūrī. (n.d). *Al- Şahīḥ*. (Vol. 1). Beirūt: Dār Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabī. P. 36.

⁸⁵ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa ‘idat Al- Abrār*. Vol. 1. P. 73.

⁸⁶ Ibid. Vol. 1. P. 129.

براند و خواست او راست. نیک آن است که فضل بر عدل سالارست و عدل در دست فضل گرفتارست، عدل پیش فضل خاموش و فضل را حلقهٔ وصال در گوش. نه بینی که عدل او را هام راه است و شاد آن کس که فضل او را پناه است. ثمرهٔ فضل سعادت و پیروزی است و نتیجهٔ عدل شقاوت و بیگانگی، هر دو کاری است رفته و بوده.^{۸۷}

هدف میبیدی از بیان این دعاها و مناجات، تثبیت عقیدهٔ قضا و قدر در دل مؤمنان است و اینکه هیچ خیر و شری واقع نمی‌شود مگر به خواست خدا و انسان مؤمن همیشه مطیع فرمان پروردگارش است.

امتحان الهی نیز به‌نوعی تمکین در مقابل تقدیر الهی است. اگر خداوند بنده‌ای را در مال یا جانش مورد ابتلا قرار دهد، بی‌شک خواست وی و حکمتش اقتضای این امر بوده است و با این بینش ایمان شخص قوی‌تر خواهد شد. در عرف اهل عرفان، رنج‌های زندگی و فقر و مبتلا کردن بنده به سختی‌ها توسط خداوند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که رنج‌ها و مصیبت‌ها براساس درجات بنده نزد خداوند کم یا زیاد می‌شود؛ چنانکه صوفیان می‌گویند: مصیبت، امتحان بدن عاشقان با انواع سختی‌ها، مریضی‌ها و دردها است.^{۸۸} به همین دلیل، میبیدی رسیدن به مولا را نیازمند تحمل درد، اندوه، مصیبت و زخم می‌داند. میبیدی از خواجه نقل می‌کند: «الهی نالیدن من در درد، از بیم زوال درد است؛ او که از زخم دوست بنالد، در مهر دوست نامرد است»^{۸۹} «الهی محنت من بودی، دولت من شدی، اندوه من بودی، راحت من شدی، داغ من بودی، چراغ من شدی، جراحت من بودی، مرهم من شدی».^{۹۰}

⁸⁷ Ibid. P. 73.

⁸⁸ Hijwīrī, 'Alī Bin 'Uthmān. (n.d). *Kashf Al- Mahjūb*. Qāhirah: Al- Majlis Al- A'ālā Li Al- Thaḳāfah. P. 633.

⁸⁹ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 8. P. 31.

⁹⁰ Ibid. Vol. 2. Pp. 399-400.

او دربارهٔ درد این چنین می گوید: « الهی وقت را به درد می نازیم و زیادتى را می سازیم به امید آنکه چون درین درد بگدازیم، درد و راحت هر دو براندازیم.»^{۹۱} در مدح فقر، مناجاتی را از صدیقی که در زمان موسی می زیسته است، بیان می کند: « الهی دانى که تو این عاجز مسکین را از دنیا معلومی نداده ای که آن را در رضای تو فدا کند، این تن خوار خود را به صدقه به خلقان دادم تا اگر مرا جفایی کنند و بر ما بهتانی نهند، تو ایشان را نگیری؛ رحمت خدا و رضوان خدا بر درویشان باد و تا جهان باد از درویشان خالی مباد.»^{۹۲}

4.4. صفات الهی و ترس و امید

پرداختن به صفات الهی از موضوعات بسیار مهم در کشف الاسرار است. خداوند متعال خود را با نام های نیکویش و صفات والایش به بندگان خویش معرفی نموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف، 180)، (خداوند دارای نیکوترین نام هاست، با آنها وی را بخوانید.) و ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ (اسراء، 110)، (بگو چه خدا را به الله بخوانید و چه به رحمان، ایشان دارای اسم های نیکوست.) در حدیث آمده است: خداوند نود و نه اسم دارد، هر کس این اسم ها را شمارش کند، وارد بهشت می شود.^{۹۳} خداوند از بندگان می خواهد، همان گونه که خود را توصیف کرده، او را بخوانند. به همین دلیل، میبیدی این روش را در تفسیرش به کار گرفته و در مناجات از صفات الهی استفاده کرده است. مثلاً میبیدی از خواجه عبدالله نقل می کند که در مناجاتش گفته است: «ملکا تو آنی که خود گفتی و چنانکه گفتی آنی»^{۹۴} امام احمد می گوید: خداوند توصیف نمی شود، مگر با آنچه خود را به آن توصیف کرده، یا رسولش او را توصیف کرده است و این توصیف خارج از قرآن و حدیث نیست.^{۹۵}

⁹¹ Ibid. Vol. 9. P. 344.

⁹² Ibid. Vol. 4. P. 187.

⁹³ Al-Bukhārī, Muḥammad Bin Ismā'īl. *Ṣaḥīḥ Al- Bukhārī*. Vol. 9. P. 118.

⁹⁴ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrar*. Vol. 1. P. 498.

⁹⁵ Ibn Taymīyah, Taqī Al- Dīn. (2004). *Majmū'a Al- Fatawī*. Vol. 5. Madīnah Al- Munawwarah: Majma'a Al- Malik Fahad Li Al-Ṭabā'ah. P. 26.

میبیدی در مناجات از اسماء و صفات الهی برای کوچک شمردن نفس و اظهار ناتوانی و فقر در برابر آفریدگار استفاده کرده است. او از زبان نوح (علیه السلام) چنین نقل می‌کند: «خداوند! کریم! لطیف! به آن می‌گیریم تا تو گویی چند گویی و این خسته روانم را مرهم نهی، خداوند! اگر تا امروز از حسرت و نیاز گریستم، اکنون تا جان دارم از شادی و ناز گیرم.»^{۹۶} در جاهای مختلفی کلماتی، مانند الهی، کریم، لطیف، مهربان، عزیز، اول، آخر، ظاهر، باطن و...^{۹۷} را به کار می‌برد و می‌گوید که خداوند در صفات بی‌همتاست و شریکی ندارد: «الهی در الهیت، یکتایی و در احدیت، بی‌همتایی و در ذات و صفات از خلق جدایی.»^{۹۸} این همان باور مذهب اهل سنت و جماعت است که به‌عنوان توحید اسماء و صفات شناخته می‌شود. توحید اسماء و صفات، یعنی معتقد بودن به اینکه تنها پروردگار از هر جهت کمال مطلق است و با داشتن صفات عظمت، جلال و جمال، هیچ‌کس و به هیچ‌وجه با او شریک نیست.^{۹۹}

مناجات با خداوند به وسیله اسماء و صفاتش، به این نتایج می‌انجامد: جای گرفتن این صفات در دل مؤمنان، راهی برای تقویت ایمان و ارتباط آنها با خدای یگانه، رستگاری و پیروزی مؤمنان در دنیا و آخرت.

5.4. کوچک شمردن نفس در مقابل پروردگار و درخواست عفو و مغفرت

طلب عفو و مغفرت الهی وسیله رستگاری است و کسی که مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار نگیرد، از زیان‌کاران خواهد بود. (اعراف، 23). پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) نیز به این مهم امر فرموده است: (ای مردم به سوی خدا توبه کنید که من در روز صدها بار توبه می‌کنم).^{۱۰۰} همچنین در جواب عایشه (رضی‌الله‌عنها) که پرسید در شب قدر چه دعایی کنیم، فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ

⁹⁶ Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*, Vol. 6. P. 442.

⁹⁷ Ibid. Vol. 1-2-5. Pp. 652-741-10.

⁹⁸ Ibid. Vol. 10. P. 243.

⁹⁹ Āl Sa'adī, 'Abdulrahmān Bin Nāṣir. (2000). *Al-Qawl Al-Sadīd Sharḥ Kitāb Al-Tamhīd*. (3rd Ed). Su'ūdī: Wizārah Al-Shu'ūn Al-Islāmiyah Wa Al-Uwqāf. P. 17.

¹⁰⁰ Muslim, Muslim Bin Hajjāj Al-Neisābūrī. *Al-Shāḥih*. Vol. 4. P. 2075.

عَفْوٌ تَحِبُّ الْعَفْوَ فَأَعْفُ عَنِّي»^{۱۰۱} (خداوندا همانا تو بسیار عفو کننده‌ای و گذشت کردن را دوست داری پس از تقصیراتم در گذر). باوجوداین، میبیدی نیز در مناجاتش به این مهم توجه وافر مبدول داشته است. به عنوان نمونه از حسن بن علی (رضی الله عنه) نقل می‌کند: «الهی ضیفک ببابک سائلک ببابک عبدک ببابک یا محسن قد أتاك المسيء و قد أمرت المحسن منّا أن يتجاوز عن المسيء فتجاوز قبيح ما عندی بجميل ما عندک یا کریم»^{۱۰۲} همچنین از خواجه عبدالله نقل کرده است: «الهی ظاهر مکن جرمی که خود پوشیدی»^{۱۰۳} «الهی تو ما را ضعیف خواندی، از ضعیف چه آید جز از خطا و ما را جاهل خواندی و از جاهل چه آید جز از جفا»^{۱۰۴} علاوه بر این، مناجاتی از فضیل بن عیاض نقل می‌کند که گفته است: «الهی از بد سزای خود در دردم و از ناکسی خود به فغان، دردم را درمان ساز، ای درمان ساز همه دردمندان! ای پاک صفت از عیب! ای عالی صفت از شوب...»^{۱۰۵} میبیدی در مناجات دیگری آورده است: «خداوندا عیب پوش بندگانی و عذر نیوش معیوبانی و دست گیر درماندگانی»^{۱۰۶} «خداوندا! گناه ما بزرگ است و عفو تو از آن بزرگتر»^{۱۰۷} «خداوندا! همچون یتیم بی پدر گریانم، درمانده در دست خصمانم، خسته جرمم و از خویشتن بر تاوانم، خراب عمر و مفلس روزگار دیدی من آنم...»^{۱۰۸}

او از صالحان و پیامبران نیز در این زمینه نقل‌هایی بازگو می‌کند که اغلب روایات اسرائیلی است؛ برای مثال ذوالقرنین در مناجاتی از ضعف خود چنین می‌گوید: «بار خدایا! دانی که من ضعیفم و آنچه مرا می‌فرمایی کاریست عظیم

¹⁰¹ Al-Tirmidhī, Muḥammad Bin ‘Īsā. (1975). *Sunan Al- Tirmidhī*. (2nd Ed, Vol. 5). Miṣr: Al- Bābī Al- Ḥalabī. P. 534.

¹⁰² Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa ‘idat Al- Abrār*. Vol. 1. Pp. 652-653; Ibn Jawzī, Abū Al- Faraj. (1992). *Al- Muntaẓam Fi Tārīkh Al- Umam Wa Al- Mulūk*. (1st Ed, Vol. 6). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmīyah. P. 329.

¹⁰³ Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa ‘idat Al- Abrār*. Vol. 5. P. 232.

¹⁰⁴ Ibid. Vol. 9. P. 31.

¹⁰⁵ Ibid. Vol. 9. P. 506.

¹⁰⁶ Ibid. Vol. 2. P. 398.

¹⁰⁷ Ibid. Vol. 4. P. 345.

¹⁰⁸ Ibid. Vol. 8. P. 156.

بزرگ و تو خداوندی کریم مهربان که هر کسی را بار آن برنهی که برتابد و آن فرمایی که تواند، خداوندا چون سخن گویم با ایشان؟...»^{۱۰۹} همچنین از ایوب (علیه السلام) نقل کرده است: «الهی أنا عبد ذلیل إن أحسنت فالمنّ لك وإن أسأت فبیدك عقوبتی جعلتني للبلاء عرضاً و للفتنة نصبا و قد وقع علی بلاء لو سلطت علی جبل ضعف عن حمله فكيف يحمله ضعفی»^{۱۱۰} و از داوود (علیه السلام) نیز چنین بیان می‌کند: «الهی الویل لداود من الذنب العظيم الذی اصاب، سبحان خالق النور، الاهی قد تعلم سرّی و علانیتی فاقبل معذرتی، سبحان خالق النور، الاهی برحمتك اغفر لی ذنبا و لا تباعدنی من رحمتك...»^{۱۱۱}

میبیدی به این ترتیب، با تمسک به مناجات و اظهار ضعف و ناتوانی و کوچک شمردن خویش در مقابل خداوند منان، از آفریدگار طلب عفو و مغفرت نموده و خواننده را متوجه این امر مهم می‌گرداند.

5. نتیجه‌گیری

تفسیر کشف الاسرار وعده الابرار، اثری از ابوالفضل رشیدالدین میبیدی است که در قرن ششم هجری نوشته شده است. میبیدی علاوه بر تفسیر «کشف الاسرار و عده الابرار»، دو کتاب دیگر نیز به نام «اربعین» و «الفصول» تألیف کرده است. او بر عقیده اهل سنت و جماعت و سنی‌مذهب بوده است. در آراء فقهی غالباً به نظرات شافعی‌ها تمایل دارد و این موضوع کاملاً در تفسیرش دیده می‌شود.

¹⁰⁹ Ibid. Vol. 5. P. 737; Al-Qurṭubī, Muḥammad. (1964). *Al-Jamī'a Li Ahkām Al-Qurān*. (3rd Ed, Vol. 11). Qāhirah: Dār Al-Kutub Al-Miṣriyyah. P. 50.

¹¹⁰ Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa'idat Al-Abrār*. Vol. 6. P. 286; Rāzī, Fakhr Al-Dīn. (1999). *Maḥāṭib Al-Ghiyāh*. (3rd Ed, Vol. 22). Beirūt: Dār Ihya' Al-Turāth Al-'Arabī. P. 172; Na'amānī, 'Umar Bin 'Alī Bin 'Ādil. (1998). *Al-Lubāb Fi 'ulūm Al-Kitāb*. (1st Ed, Vol. 13). Beirūt: Dār Al-Kutub Al-'Ilmiyah. P. 568.

¹¹¹ Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa'idat Al-Abrār*. Vol. 8. P. 341; Al-Tha'alabī, Aḥmad. (2002). *Al-Kashf Wa'Al-Bayān 'an Tafsīr Al-Qurān*. (1 Ed, Vol. 8). Beirūt: Ihya' Al-Turāth Al-'Arabī. P. 192; Baghawī, Ḥussein. (1999). *Ma'alim Al-Tanzīl Fi Tafsīr Al-Qurān*. (1st Ed, Vol. 4). Beirūt: Dār Ihya' Al-Turāth Al-'Arabī. P. 62.

میبدی در نوبت سوم تفسیرش به موعظه‌ها و پندها و مناجات عرفانی و تسبیح و تحمید الهی می‌پردازد. میبدی از سه روش اشاری برای تسبیح و تحمید پروردگار استفاده نموده است. برداشت‌های میبدی در این زمینه سرچشمه‌روایی دارد و از بعضی صحابه و تابعین نیز چنین برداشت‌هایی نقل شده است.

وی در مناجات با خدا از اسلوب‌های مختلفی بهره برده است. از گفته‌های خواجه عبدالله و بزرگان صوفیه و اسرائیلیات استفاده کرده و شعرهای زیادی به زبان فارسی و عربی بیان کرده است. او از جهت محتوایی مناجاتش را بر پنج محور مهم و اساسی بنا نهاده است. میبدی در این مناجات‌ها تلاش دارد راه‌های رسیدن به خدا و موانع آن را بیان کند. همچنین درصدد است، مؤمنان را متوجه کند که هیچ خیر و شری واقع نمی‌شود، مگر به خواست پروردگار و اینکه انسان در مقابل خداوند ضعیف و ناتوان است و به‌خاطر گناهانش باید از آفریدگار طلب آمرزش نماید.

تفسیر کشف الاسرار، ازجمله تفاسیر عرفانی یا اشاری به شمار می‌آید. اگرچه آراء اهل علم در رابطه با چنین تفاسیری، غالباً بین افراط و تفریط است، اما بعضی منصفانه با ضوابطی خاص آن را پذیرفته‌اند. امروزه که دنیاپرستی به اوج خویش رسیده است، پرداختن به بعضی از رویکردهای صوفیانه در تفسیر که خلاف عقل و شرع نیست، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا این نوع تفسیر به‌گونه‌ای خدا را به خواننده و مخاطب می‌شناساند که قلبش از عظمت پروردگار نرم گردیده، اعتقاد راسخ به یقین تبدیل شده و خود را متوجه قیامت می‌بیند.

REFERENCES

- Abū Dāwūd, Sulaymān Ibn Al- Ash‘aath. (2009). *Sunan Abī Dāwūd*. (Vol. 7). (N.P). Dār Al- Risālah Al- ‘Ilmīyah.
- Afshār, Īraj. (1967). Sang Qabr Barādar Mu‘alif Kashf Al- Asrār. (Issue 228). *Majaleh Yagbmā*. Pp. 190-192.
- Afshār, Īraj. (1968). Dukhtar Maybudī. (Issue 242). (N.P). *Majalib Yagbmā*.

- Afshār, Īraj. (2015). Safar Nāmih Tilgirāfči Farangī. (Issue 19). (n.p). *Majaleh Farhang Īrān Zamin*. Pp. 194-195.
- Āl Sa‘adī, ‘Abdulrahīm Bin Nāṣir. (2000). *Al- Qunl Al- Sadid Sharh Kitāb Al- Tawhīd*. (3rd Ed). Su‘ūdī: Wizārah Al- Shu‘ūn Al- Islāmīyah Wa Al- Uwqāf.
- Al-Bukhārī, Muḥammad Bin Ismā‘īl. (2001). *Ṣaḥīḥ Al- Bukehārī*. (1st Ed, Vol. 9). Beirūt: Dār Al- Ṭuwq Al- Nijāh.
- Al-Dhahabī, Husseīn. (n.d). *Al- Tafsīr Wa Al- Mufasssīrūn*. (Vol. 2). Qāhirah: Maktabah Al- Wahbah.
- Al-Qurṭubī, Muḥammad. (1964). *Al- Jāmi‘a Li Ahkām Al- Qurān*. (3rd Ed, Vol. 11). Qāhirah: Dār Al- Kutub Al- Miṣriyyah.
- Al-Qushīrī, ‘Abdulkarīm Bin Hawāzan. (n.d). *Al- Risalah Al- Qushīrīyah*. (Vol. 2). Qāhirah: Dār Al- Ma‘ārif.
- Al-Rāzī, Fakhr Al- Dīn. (1999). *Maḥāṭib Al- Ghīyib*. (3rd Ed, Vol. 22). Beirūt: Dār Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabī.
- Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jarīr. (n.d). *Jāmi‘ Al- Bayān*. (Vol. 1). Makah: Dār Al- Tarbiyah Wa Al- Turāth.
- Al-Tha‘alabī, Aḥmad. (2002). *Al- Kashf Wa Al- Bayān ‘an Tafsīr Al- Qurān*. (1 Ed, Vol. 8). Beirūt: Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabī.
- Al-Tirmidhī, Muḥammad Bin ‘Īsā. (1975). *Sunan Al- Tirmidhī*. (2nd Ed, Vol. 5). Miṣr: Al- Bābī Al- Ḥalabī.
- Anṣārī, Khājiḥ ‘Abdullāh. (2003). *Munājāt Nāmih*. Kirmān: Intishārāt Khadamāt Farhangī.
- Baghawī, Husseīn. (1999). *Ma‘ālim Al- Tanzīl Fī Tafsīr Al- Qurān*. (1st Ed, Vol. 4). Beirūt: Dār Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabī.
- Dānish Pażūh, Muḥammad Taqī. (1969). Fuṣūl Rashīd Maybudī. (Issue 16). (n.p). Farhang Īrān Zamīn.
- Ḥamwī, Yāqūt. (1993). *Mu‘ajam Al- Udabā*. (1 Ed, Vol. 3). Beirūt: Dār Al- Gharb Al- Islāmī.
- Hijwīrī, ‘Alī Bin ‘Uthmān. (n.d). *Kashf Al- Mahjūb*. Qāhirah: Al- Majlis Al- A‘alā Li Al- Thaqāfah.
- Ibn Jawzī, Abū Al- Faraj. (1992). *Al- Muntaẓam Fī Tārikh Al- Umam Wa Al- Mulūk*. (1st Ed, Vol. 6). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyyah.
- Ibn Qaiyim, Muḥammad. (1996). *Madārij Al- Salikīn Bayn Manāzil Iyyāka Na‘abud Wa Iyyāka Nasta‘ain*. (3 Ed). Beirūt: Dār Al- Kitāb Al- ‘Arabī.
- Ibn Taymīyah, Taqī Al- Dīn. (1986). *Minhāj Al- Sunnah Al- Nabawiyyah Fī Naqḍ Kalām Shi‘aah Al- Qadariyah*. (1st Ed, Vol. 5). (n.p). Jāmi‘aah Al- Imām Muḥammad Bin Su‘ūd Al- Islāmiyyah.
- Ibn Taymīyah, Taqī Al- Dīn. (2004). *Majmū‘a Al- Fatāwī*. Vol. 5. Madīnah Al- Munawwarah: Majma‘a Al- Malik Fahad Li Al-Ṭabā‘ah.
- Maybudī, Abu Al- Faḍl Rashīd Al- Dīn. (2003) *Kashf Al- Asrār Wa ‘idat Al- Abrār*. (7th Ed, Vol. 1). Tehrān: Amīr Kabīr.

- Mu‘īn, Muḥammad. (2007). *Farhang Fārsī Mu‘īn*. (2nd Ed, Vol. 3). Tehrān: Intishārāt Nāmin.
- Muslim, Muslim Bin Ḥajjāj Al- Neīsābūrī. (n.d). *Al- Ṣaḥīḥ*. (Vol. 1). Beirūt: Dār Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabī.
- Na‘amānī, ‘Umar Bin ‘Alī Bin ‘Ādil. (1998). *Al- Lubāb Fi ‘ulūm Al- Kitāb*. (1st Ed, Vol. 13). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyah.
- Zajjāj, Ibrāhīm Bin Al- Sirī. (1987). *Ma‘ānī Al- Qurān Wa I‘arābah*. (1st Ed, Vol. 1). Beirūt: ‘Ālam Al- Kutub.
- Zuḥaylī, Wahbah. (1997). *Al- Tafsīr Wa Al- Munīr*. (2nd Ed, Vol. 17). Damishq: Dār Al- Fikr Al- Mu‘āsir.